



Journal of Islamic Education Research

Faculty of Literature and Humanities

Shahid Bahonar University of Kerman

Vol. 9, No. 1, Serial 15, 2023

Study and explanation of the goals and principles of moral education based on the moral theories of Allameh Tabatabai¹

A. Haghi, Ph.D. Department of Education, University of Lorestan, Lorestan, Iran.

haghi.a@lu.ac.ir

E. Hagnazari, Ph.D. Student, Department of Education, University of Shahed, Tehran, tehran, Iran.

ehsan3617751@gmail.com

Abstract: The main questions of this research are: 1- What topics can be introduced as the ultimate goal and general goals of moral education based on the moral theories of Allameh Tabatabai? And 2- What are the principles governing moral education based on Allameh Tabatabai's moral theories? In this research, analytical-inferential research method has been used. As in explaining the analytical method and in concluding and discovering the educational implications, the inferential method has been used. In this study, it was found that the ultimate goal of moral education is the highest degree of nearness to God, that is, the virtues of God. This educational goal can be divided into three cognitive, emotional and practical dimensions in such a way that in the cognitive dimension, knowledge of God and during the stages of monotheism, in the emotional dimension, the love of God and His saints, and in the practical dimension, obedience to God and His saints Includes. It was also found that based on Allameh's moral theories, seven educational principles can be introduced that are necessary to govern the course of moral education that is carried out in order to achieve these goals. As these principles are: 1- The principle of equality, 2- The principle of realism, 3- The principle of balance between matter and meaning, 4- The principle of sociality of moral education, 5- The principle of priority of one's soul in moral education, 6- The principle of mitigation and facilitation of duty, 7- Principle of education priority.

Keywords: Moral education; Credits; Ultimate goal; Principles: General goals.

¹. Received: 29 July 2020 Revised: 29 January 2021 Accepted: 18 May 2022 Published online: 23 September 2023

مجله پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۲

بررسی و تبیین اهداف و اصول تربیت اخلاقی بر مبنای نظریات اخلاقی علامه طباطبایی^۱

احمد حقی، دکترای فلسفه تربیت اسلامی، عضو هیأت علمی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.

haghi.a@lu.ac.ir

احسان حق نظری، دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد تهران، تهران، ایران.

ehsan3617751@gmail.com

چکیده

این مقاله با هدف شناسایی، معرفی و طبقه‌بندی اهداف و اصول تربیت اخلاقی، بر مبنای نظریات اخلاقی علامه طباطبایی، تدوین شده است. سوالات اساسی این پژوهش عبارتند از: ۱- چه موضوعاتی را می‌توان به عنوان هدف غایی و اهداف کلی تربیت اخلاقی بر مبنای نظریات اخلاقی علامه طباطبایی معرفی کرد؟ و ۲- اصول حاکم بر تربیت اخلاقی، بر مبنای نظریات اخلاقی علامه طباطبایی کدام‌اند؟ در این پژوهش، از روش تحقیق تحلیلی-استنتاجی و در مقام تبیین از روش تحلیلی و در مقام نتیجه‌گیری و کشف دلالت‌های تربیتی از روش استنتاجی استفاده شده است. در این پژوهش مشخص شد که هدف غایی تربیت اخلاقی عالی‌ترین مرتبه تقرب به پروردگار، یعنی فنای فی‌الله است. این غایت تربیتی را می‌توان در سه بعد شناختی، عاطفی و عملی بدین گونه تقسیم کرد که در بعد شناختی، معرفت به پروردگار و طی مراتب توحید و در بعد عاطفی، محبت پروردگار و اولیای او و در بعد عملی، اطاعت از پروردگار و اولیای او را شامل می‌شود. همچنین مشخص شد که بر اساس نظریات اخلاقی علامه می‌توان هفت اصل تربیتی را معرفی کرد که لازم است بر سیر تربیت اخلاقی که به منظور دستیابی به اهداف مذکور صورت می‌پذیرد، حاکم باشند. این اصول عبارتند از: ۱- مساوات، ۲- واقع‌بینی، ۳- تعادل میان ماده و معنا، ۴- اجتماعی بودن تربیت اخلاقی، ۵- اولویت نفس فرد در تربیت اخلاقی، ۶- تخفیف و تسهیل تکلیف، ۷- اولویت تعلیم.

واژه‌های کلیدی: تربیت اخلاقی، هدف غایی، اهداف کلی، اصول، فنای فی‌الله

^۱ تاریخ دریافت: ۸ مرداد ۱۳۹۹ تاریخ بازنگری: ۱۰ بهمن ۱۳۹۹ تاریخ پذیرش: ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۱ تاریخ انتشار: ۱ مهر ۱۴۰۲

۱- مقدمه

تربیت اخلاقی یکی از مهم‌ترین کارکردهای نظام‌های آموزشی است که بخش قابل توجهی از پژوهش‌های تربیتی نیز به آن اختصاص دارد. (حسینی؛ ۱۳۸۳: ۱۹۹-۲۲۴) و (ریان^۱، ۱۹۹۱: ۷۳۸-۷۲۶). ضمن آنکه این موضوع و شاخه تربیت، یکی از پر دامنه‌ترین حوزه‌های تربیتی از جهت تاریخی نیز به شمار می‌رود؛ تا آنجا که می‌توان قدمت تاریخی آن را با قدمت جوامع بشری هم‌تراز دانست؛ چرا که اصولاً هر جامعه‌ای بر پایه اصولی اخلاقی مانند صداقت، عدالت اجتماعی و وفای به عهد شکل گرفته و بقای آن نیز وابسته به تداوم همین اصول اخلاقی در نسل‌های بعدی جامعه است. بر همین اساس است که در دوران معاصر نیز توجه زیادی به ارزش‌ها و بویژه ارزش‌های اخلاقی می‌شود و موج جدیدی از انتظارات معطوف به ضرورت توسعه اخلاق و ارتقا و افزایش جایگاه و نقش اخلاق در زندگی و نظام‌های تربیتی رسمی و مدارس به وجود آمده (داوودی؛ ۱۳۸۵: ۱۵۳-۱۷۵) و (وجدانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۱-۱۳۰). چنانکه درک این ضرورت از سوی مسلمانان و سایر فرهنگ‌ها و نظام‌های آموزشی از فراوانی مقالات و آثار تألیفی که در کشورهای مختلف در خصوص تربیت اخلاقی نوشته می‌شود کاملاً بارز است (مهدی عبدالحکیم؛ ۱۳۷۹: ۱۴۰-۱۰۷).

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در تربیت اخلاقی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد و البته هیچ‌الگوی تربیتی نیز نمی‌تواند در خصوص آن ساکت باشد، مسأله اهداف تربیت اخلاقی است؛ چنانکه این اهداف را می‌توان در سطوح و با عناوین هدف غایی، اهداف کلی و اهداف جزئی توجه و بررسی کرد. هدف غایی، به معنای «کلی‌ترین و عام‌ترین هدف تربیتی است که هدف دیگری در عرض یا فراتر از آن قرار نمی‌گیرد» (حقی؛ ۱۳۸۷: ۱۰۷)، اهداف کلی، به معنای اهداف واسطه‌ای هستند که دست‌یابی به آن‌ها می‌تواند به منزله تأمین مقدمات لازم و ضروری دست‌یابی به هدف غایی قلمداد شود؛ البته این اهداف در طول هدف غایی و هم‌عرض یکدیگر قرار می‌گیرند (همان). اهداف جزئی نیز آن دسته از اهداف واسطه‌ای هستند که ذیل اهداف کلی و با ابعاد مشخص‌تری تعریف شده‌اند و کارکرد این اهداف در مشخص کردن گام‌های عملی تحقق غایت تربیت است (همان) البته مشخص است که همه فرایند تربیت اخلاقی، در راستای اصلاح و ایجاد صفات و رفتارهای اخلاقی مطلوب در مرتبه، طراحی و تبیین می‌شوند؛ اما این صفات و رفتارها به خودی خود ارزشمند نبوده و لازمه مطلوبیت آن‌ها در این است که زمینه تحقق غایت و اهداف کلی تربیت اخلاقی را فراهم نمایند؛ با وجود این، تعیین اهداف مطلوب تربیت اخلاقی، بدون در نظر داشتن مبانی ارزش‌شناختی، انسان‌شناختی و ... به عنوان مبانی نظری و فلسفی که الگوی تربیتی بر آن‌ها متکی است، امکان‌پذیر و به معنای دقیق‌تر، توجیه‌پذیر نیست؛ زیرا هر هدفی بدون داشتن یک نقطه اتکای نظری مستدل و قابل دفاع می‌تواند برای تربیت اخلاقی توجیه‌پذیر و هر برنامه و رفتاری تربیتی جلوه کند.

بر همین اساس، این پژوهش، برای تعیین اهداف تربیت اخلاقی، نظریات اخلاقی علامه طباطبایی را به عنوان مبانی نظری مورد اتکای خود قرار داده و به معرفی و تبیین اهداف مطلوب تربیت اخلاقی، اعم از غایی و کلی می‌پردازد؛ زیرا بررسی نظریات اخلاقی علامه طباطبایی نشان می‌دهد که مجموعه دیدگاه‌های ایشان در فلسفه

¹ - Ryan, K.

اخلاق و اخلاق، با محوریت نظریه اعتباریات ایشان، دارای جامعیت و انسجام کافی برای تولید الگوها و نظریه‌های تربیت اخلاقی می‌باشد؛ چنانکه نظریه اعتباریات ایشان در فلسفه اخلاق به ابعاد گوناگون رفتارها، ارزش‌ها، الزام‌ها و انگیزه‌های اخلاقی توجه دارد؛ ضمن آن که ایشان در تبیین مفاهیم، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی بر مبنای تفسیر روش مند از قرآن و روایات نیز مطالبی دارند که مکمل این نظریه بوده و می‌تواند مولد الگویی جامع در تربیت اخلاقی باشد؛ بنابراین، نظریات علامه می‌تواند مبنای نظری مناسبی برای سامان‌دهی الگوی تربیت واقع گردد. بدین ترتیب، در این پژوهش سعی می‌شود که اهداف تربیتی و اخلاقی مطرح شده در آثار علامه با محوریت نظریه اعتباریات ایشان بررسی شود و از این نظریه به‌عنوان مبنای تحلیل و تطبیق این مفاهیم بهره‌برداری شود؛ به گونه‌ای که در نهایت، دیدگاه علامه در خصوص اهداف و غایت تربیت اخلاقی به‌درستی آشکار و تبیین شود.

۱-۱- روش تحقیق

بنا بر ماهیت فلسفی موضوع این پژوهش، از روش تحقیق تحلیلی-استنتاجی استفاده شده است. بدین ترتیب که در مقام تبیین از روش تحلیلی و در مقام نتیجه‌گیری و کشف دلالت‌های تربیتی، از روش استنتاجی استفاده می‌شود. روش تحلیل طیفی میان توصیف و نقد را در بر می‌گیرد (باقری؛ سجادیه و توسلی، ۱۳۸۹: ۱۳۴). در بخش توصیفی تحقیق، به تناسب از روش‌های تحلیل مفهومی، منطقی، انتقادی، ساختارگرایانه و روش تفسیری استفاده خواهد شد.

این پژوهش در ماهیت خود ناگزیر از توصیف مفاهیم و برشمردن ویژگی‌های اصیل آن مفاهیم است؛ کاری که می‌تواند با به‌کارگیری روش تحلیل پاره‌پاره، یا روش توصیف جامع از زبان که طی آن و به‌قصد کشف جغرافیای منطقی مفاهیم و روابط مفاهیم با یکدیگر بررسی می‌شود، انجام شود و به روشن‌بینی تفکر بینجامد (همان: ۱۳۴).

در مرتبه دوم، تحلیل منطقی گزاره‌ها در میان می‌آید؛ بدین ترتیب که گزاره‌هایی که حاوی مفاهیم کلیدی پژوهش که قبلاً مورد ارزیابی و تحلیل مفهومی قرار گرفته‌اند، می‌باشند، بررسی شده و رابطه منطقی مفاهیم شکل‌دهنده آن گزاره‌ها آشکار می‌گردد. تحلیل ساختاری نیز در سطح متون مورد تحلیل انجام خواهد شد؛ زیرا این پژوهش در پی کشف زیرساخت‌ها و روساخت‌های رویکردها و نظریه‌های آموزشی و فلسفی مورد پژوهش در راستای ارائه تصویری کامل، روشن و کاربردی از آن‌ها است. این وظیفه‌ای است که از رویکرد و روش ساختارگرایی به‌خوبی مورد انتظار است (ایرنسپک و لزنن^۱، ۲۰۰۰: ۸۸-۱۰۷).

بخش دیگر این تحقیق شامل استنتاج‌هایی است که از طرح مفهومی و نظری توصیف‌شده در راستای ارائه اهداف تربیتی مطلوب پژوهش، صورت می‌گیرند. ارائه این بخش با به‌کارگیری روش پژوهش استنتاجی صورت گرفت.

¹Ehrenspeck.Y & Lenzen. D .

۱-۲- اهداف و سؤالات پژوهش

هدف اصلی این پژوهش «شناسایی، معرفی و طبقه‌بندی اهداف تربیت اخلاقی بر مبنای نظریات اخلاقی و نظریه فلسفه اخلاقی اعتباریات علامه طباطبایی» است. برای دستیابی به این هدف، لازم است که هدف مقدماتی زیر محقق شود:

تبیین فرایند شکل‌گیری رفتار اخلاقی مطلوب، بر مبنای نظریات اخلاقی و نظریه اعتباریات علامه طباطبایی که به تبیین اهداف کلی تربیت اخلاقی یاری می‌رساند.

سؤالات این پژوهش عبارت‌اند از:

۱- هدف غایی تربیت اخلاقی بر مبنای نظریه‌های اخلاقی علامه طباطبایی چیست؟

۲- اهداف کلی تربیت اخلاقی بر مبنای نظریه‌های اخلاقی علامه طباطبایی در چه ابعادی قابل تبیین هستند؟

۳- اصول حاکم بر تربیت اخلاقی، مبتنی بر نظریه‌های اخلاقی علامه طباطبایی کدامند؟

۲- بحث

۲-۱- ویژگی‌های رفتارهای اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی

بر اساس آنچه که از تحلیل نظریه اعتباریات علامه طباطبایی به دست می‌آید، افعال اختیاری متکی بر چند ویژگی غیر قابل اغماض و ضروری می‌باشند. ۱- هدف‌مندی ۲- آگاهانه بودن، ۳- ارادی بودن ۴- ضرورت داشتن، ۵- نتیجه‌بخشی در مسیر سعادت (حقی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۳-۱).

در میان این ویژگی‌ها، ویژگی‌های هدف‌مندی، ضرورت داشتن و نتیجه‌بخشی در مسیر سعادت از اهمیت ویژه‌ای در تعیین اهداف تربیت اخلاقی برخوردار هستند؛ زیرا در ویژگی اول به ساختار اعتبارساز انسان در تعیین هدف برای رفتارهای اختیاری و اخلاقی خود اشاره و تأکید شده و در ویژگی دوم، به ادراک و خوب که ادراکی اعتباری و پایه‌انگیزش اخلاقی در این نظریه به شمار می‌رود و در ویژگی سوم، به ضرورت هماهنگی میان اعتبارهدف و سعادت حقیقی انسان تأکید گردیده است؛ بدین ترتیب می‌توان گفت که بر اساس این نظریه، زمانی رفتار اختیاری انسان اخلاقی به شمار می‌رود که با هدف دستیابی به سعادت و کمال صورت پذیرد و البته تنها در صورتی که سعادت و کمال مورد نظر فاعل اخلاقی، همان سعادت و کمال حقیقی او باشد، رفتار او ارزش اخلاقی مثبت خواهد داشت.

۲-۱-۱- هدف‌مندی

فعل اخلاقی، فعلی اختیاری است که با هدف دستیابی به سعادت یا کمال انجام می‌شود (جمعی از نویسندگان؛ ۱۳۶۱: ۳۳۵). اما گاه انسان اهدافی را به عنوان کمال خود اعتبار می‌کند که منجر به نقص وجود او می‌شوند و یا هیچ اثری در کمال او ندارند. گاهی اوقات نیز، آنچه را که به عنوان نقص وجود خود ادراک کرده است، در حقیقت، کمال اوست و یا نیازهایی را در خود احساس می‌کند که کاذب و غیر واقعی هستند و نه اصیل و طبیعی (طباطبایی؛ ۱۳۸۷: ۱۲۶-۱۲۷) و اهداف خود را در راستای رفع آن نیازهای کاذب در نظر می‌آورد و نیاز

واقعی خود را نادیده می‌گیرد؛ با وجود این، هدفمندی هرگز از فعل ارادی و اخلاقی انسان جدا نیست و رفتار وقتی اخلاقی است که هدف آن نیز اخلاقی باشد؛ حتی می‌توان گفت که ارزش فعل به اندازه ارزش هدف فاعل آن است و این مسأله، علت تأکیدی است که اسلام بر اهمیت انگیزه و نیت در عمل اخلاقی و عبادی دارد.

۲-۱-۲- ضرورت داشتن

چنان که پیش از این گفته شد، اعتبار و جوب به معنای ادراک ضرورت برای عملی در راستای تحقق یک هدف است (همان: ۱۴۳)؛ با وجود این، گاه انسان اهدافی را به‌عنوان کمال خود اعتبار می‌کند که منجر به نقص وجود او می‌شوند و یا هیچ اثری در کمال او ندارند. گاهی اوقات نیز، آنچه را که به‌عنوان نقص وجود خود ادراک کرده است، در حقیقت کمال اوست و یا نیازهایی را در خود احساس می‌کند که کاذب و غیرواقعی هستند؛ نه اصیل و طبیعی (همو، ۱۳۶۴، ۲: ۱۲۶-۱۲۷). ضمن آنکه هر موضوعی را که به‌عنوان کمال نهایی و هدف غایی خود انتخاب کند، بسیاری از موضوعات دیگر را نیز که به نظر او در دست‌یابی به آن هدف و مطلوب نهایی مؤثر و دخیل‌اند، به تبع آن واجب و لازم قلمداد می‌کند (همان: ۱۲۶-۱۲۷). اگرچه این واسطه‌ها دارای ارزش یکسانی در تحقق هدف اصلی نیستند. همچنین گاه انسان دو موضوع را در دست‌یابی به هدف خود دارای ارزش برابر می‌بیند. یا موضوعی را در مقابل خود به‌عنوان مانعی که بر سر راه او در دست‌یابی به هدفش قرار دارد، ارزیابی می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت که از نظر او برخی موضوعات دارای ارزش ذاتی‌اند؛ بدین معنا که خود مطلوب انسان‌اند (وجوب لذاته) و برخی دیگر دارای ارزش غیری (وجوب لغیره) بند، بدین معنا که به‌واسطه اثری که در دست‌یابی به مطلوب اصلی دارند توسط فرد ارزشمند قلمداد می‌شوند. همچنین می‌توان در کنار موضوعی ارزشمند برخی موضوعات دیگر را دارای ارزش جایگزین (وجوب تخییری) دانست؛ بدین معنا که آن‌ها نیز می‌توانند به‌صورت مستقل در دست‌یابی به مطلوب نهایی مؤثر واقع شوند (همان: ۲۱۲) رابطه میان ارزش‌ها، بر اساس آنچه که در بندهای اخیر آمد را می‌توان به شکلی که در جدول الف آمده است به نمایش گذارد.

جدول الف، رابطه میان ارزش های ذاتی، غیری و جایگزین



- اج غ = ارزش جایگزین غیری (لغیره)
- اج غ = ارزش غیری (لغیره)

۲-۱-۳- نتیجه بخش بودن

رابطه چند سویه میان ارزش ها، موجب اختلاف در عملکرد افرادی می شود که اصول ارزشی مشترکی را پذیرفته اند؛ زیرا اگر فرد دو موضوع یا عمل را به یک اندازه در دست یابی به هدف اصلی اش مؤثر بداند، در عمل به آن دو مردد خواهد شد. همچنین اگر دو موضوع را به یک اندازه مانع دست یابی به هدف بداند، همان تردید را در ترک هر کدام از آن ها خواهد داشت. یا اگر در خصوص اینکه چیزی اثر منفی یا مثبت در دست یابی به هدفش دارد یا خیر، چیزی نداند و نتواند دلیلی برای ترک یا عمل به آن بیابد، باز هم مردد خواهد بود و نیز اگر بداند که موضوع یا عملی برای هدف او زیانی ندارد و نتواند فایده ای نیز برای آن بیابد، تردید در عمل به آن خواهد داشت؛ بدین ترتیب، تنها در دو حالت بدون تردید حکم به عمل یا ترک عمل خواهد کرد: اول آنکه علم به فایده عمل و عدم علم به زیان آن در دست یابی به هدفش داشته باشد که در این صورت آن را بی تردید انجام می دهد. حالت دوم این است که علم به زیان و عدم علم به فایده عملی داشته باشد و در این صورت آن را ترک خواهد کرد. البته همه این موارد مشمول اصول عقلیه ای هستند که در فن اصول فقه به ترتیب احتیاط، توقف، براءت و استصحاب خوانده می شوند. (همان). جدول ج رابطه میان ادراک های اعتباری و عمل را بر اساس آنچه گفته شد نشان می دهد. بر اساس تحلیل فوق، اعتبار فایده، به این معنا است که فرد مختار، رفتار خود را بر اساس این تصور درست یا اشتباه که این رفتار خاص، برای تحقق هدف وی ضروری یا حداقل مناسب است، انجام می دهد و هر رفتاری که

از فرد مختار سر میزند، قطعاً متکی بر مجموعه دلایل توجیهی است که انجام آن را در ذهن او موجه و حتی غیرقابل اجتناب می‌نماید.

علامه طباطبایی در مقاله معروف اعتباریات، رابطه میان این اصول اعتباری را با قواعد اصولی بیان کرده‌اند (طباطبایی؛ ۱۳۸۷) که می‌توان این مطابقه را به شکل جدول ب نمایش داد.

جدول ب: رابطه میان ادراک‌های اعتباری و عمل

عمل	حکم فقهی	عنوان اصولی	ادراک اعتباری (نتیجه بررسی رابطه عمل یا موضوعی خاص با هدف)
انجام عمل	وجوب یا استحباب	استصحاب	علم به فایده و عدم علم به زیان
ترک عمل	حرمت یا کراهت	استصحاب	علم به زیان و عدم علم به فایده
اختیار در ترک و انجام عمل	اباحه	برائت	عدم علم به زیان یا فایده
انجام هر دو عمل	وجوب یا استحباب	احتیاط	علم به فایده دو عمل متقابل و عدم علم به کفایت عمل به یکی از عمل به دیگری
ترک هر دو عمل	حرمت یا کراهت	احتیاط	علم به زیان دو عمل متداخل و عدم علم به کفایت ترک یکی از ترک دیگری
ترک عمل	حرمت	توقف	علم به فایده و زیان برابر

۲-۲-۱ اهداف تربیت اخلاقی بر مبنای نظریه‌های اخلاقی علامه طباطبایی

«هدف، در جریان تربیت، به معنای وضع نهائی و مطلوبی است که به‌طور آگاهانه، سودمند تشخیص داده شده است و برای تحقق آن، فعالیت‌های مناسب تربیت انجام می‌پذیرد؛ به عبارت دیگر، هدف، نقطه‌ای است که قصد وصول به آن را داریم و در آن مسیر قدم برمی‌داریم.» (ملکی، ۱۳۸۲، ۶۷)؛ اما یکی از مهم‌ترین مسائل تربیت اخلاقی، تعیین هدف یا اهداف تربیتی است؛ زیرا تعیین هدف، نمی‌تواند بدون ارتباط با مبانی نظری تربیت اخلاقی و بدون استدلال روشن و کافی صورت گیرد؛ به‌ویژه با در نظر داشتن این نکته که بر اساس نظریه اعتباریات علامه طباطبایی، ارتباط میان هدف‌گذاری تربیت اخلاقی و مبانی نظری می‌بایست بر اساس استدلال و الگوی اعتباری صورت گیرد و نمی‌توان به‌صورت تولیدی مستقیم از هست‌ها واقعیت‌هایی که در مبانی تربیت به آن‌ها اشاره شد، اهداف تربیت اخلاقی را استنباط و استخراج کرد.

بر این اساس، با وجود اینکه بسیاری از امور در نظر اول می‌توانند برای تربیت اخلاقی مفید تشخیص داده شوند، به‌آسانی نمی‌توان این موارد مفید را به‌عنوان اهداف تربیت اخلاقی در شبکه‌ای از روابط طولی و عرضی قرارداد و ادعا کرد که سازمان اهداف باید این‌گونه باشد؛ بلکه لازم است برای سامان دادن به سازمان اهداف تربیت اخلاقی،

شرایط محیطی، فردی و اجتماعی را در نظر گرفت؛ با وجود این، همین نظریه اعتباریات، وجود برخی اهداف جهان‌شمول و فرازمانی را در تربیت اخلاقی می‌پذیرد؛ به‌ویژه در سطوح عالی اهداف تربیت اخلاقی که شمول و عمومیت اهداف بیشتر و بیشتر می‌شود، پایایی، روایی و دوام آن‌ها نیز بیشتر می‌شود.

بدین ترتیب، مهم‌ترین عامل تعیین اهداف تربیت توسط مربی یا متربی، سودمندی هدف است و البته بر اساس نظریه اعتباریات علامه، این سودمندی باید بی‌بدیل و غیرقابل چشم‌پوشی ارزیابی شود تا مورد قبول واقع گردد (طباطبایی؛ ۱۳۷۸: ۱۳۹)؛ در این صورت است که سودمندی هدف، مربی را به انتخاب اصول عملی مشخصی از میان گزاره‌های دستوری متفاوتی که ممکن است بتوان از یک مجموعه از هست‌ها اتخاذ کرد، وامی‌دارد و اهداف تربیت را در جایگاهی هم‌عرض با مبانی تربیت برای استخراج سایر اجزای الگوی تربیتی می‌نشانند (حقی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۳-۱).

اهداف تربیتی از این دیدگاه خصوصیات دیگری نیز دارند؛ از جمله این خصوصیات، تقسیم‌پذیری و ساختمان بودن آن‌هاست؛ بدین معنی که می‌توان اهداف را بر اساس شمول و کلیت آن‌ها به اهداف غائی، کلی و جزئی تقسیم کرد. همچنین می‌توان بر اساس میزان دوام اهداف، آن‌ها را به اهداف دائم و موقت و بر اساس میزان روایی آن‌ها به اهداف عمومی و اختصاصی و بر اساس پایایی آن‌ها به اهداف ثابت و متغیر تقسیم‌بندی کرد؛ البته ممکن است که میان ویژگی‌های «روایی»، «پایایی» و «دوام» اهداف خلط‌هایی صورت پذیرد؛ بنابراین، لازم است توضیح داده شود که مفهوم «روایی» به معنای کارآمدی هدف تربیتی برای موضوع و مخاطب و محیط تربیتی خاصی است که برنامه تربیتی در آن محیط اجرا می‌شود؛ چنانکه مفهوم «دوام» ناظر به ضرورت هدف در برهه تاریخی خاص است و مفهوم «پایایی» ناظر به اعتبار اهداف برای اقشار و گروه‌های گوناگونی است که مخاطب برنامه تربیتی هستند (حقی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۸۷).

بدین ترتیب، پس از تعیین این اهداف و نقش و جایگاه آن‌ها می‌توان به سازمان‌دهی آن‌ها پرداخت؛ به گونه‌ای که روابط طولی و عرضی میان این اهداف روشن شده و مراحل برنامه تربیتی و ابعاد آن را تبیین نمایند؛ البته این نوع تقسیم‌بندی اهداف، کار تعیین اهداف تربیتی را برای پژوهشگر تربیت و مربی سخت کرده و موضوع تعیین و سازمان‌دهی اهداف را به مسئله مستمر در طول تربیت تبدیل می‌کند؛ به همین علت، باید تأکید کرد که یکی دیگر از عوامل مؤثر در هدف‌گذاری تربیتی بر اساس نظریه اعتباریات، محیط‌های تربیتی است که لازم است برای هر محیط و شرایط خاص آن اهداف ویژه تربیتی را تعریف کرد.

با وجود این، برخی از اهداف تربیت اخلاقی، از آنجاکه به شرایط و اعتبارات ثابت مرتبط هستند و همچنین به دلیل انتزاعی و عام بودن آن‌ها، اموری ثابت و بادوام هستند (همان: ۱۸۹) که در رأس سازمان اهداف تربیت اخلاقی قرار می‌گیرند و به این ترتیب، قبل از شناسایی و تبیین اجزای مؤثر در تشخیص و تبیین سازمان اهداف، لازم است که این اهداف معرفی و تبیین شوند.

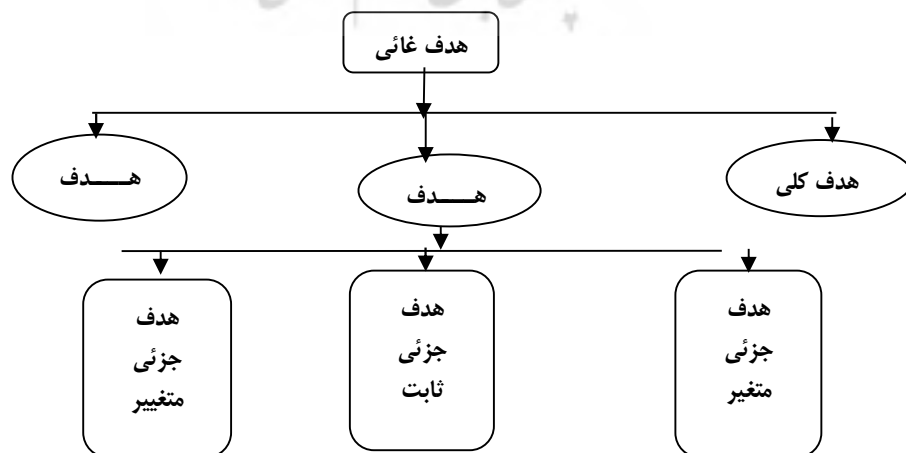
نکته دیگر قابل‌تذکر در خصوص اهداف این است که تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز در حوزه اهداف تربیتی وجود دارد که با شیوه‌مأخوذ در تحقیق حاضر متفاوت‌اند؛ مانند تقسیم اهداف به بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت

(شرفی، ۱۳۷۹: ۴۳). به نظر می‌رسد این شیوه تقسیم‌بندی اهداف در حوزه تربیت اسلامی کارآمدی لازم را نداشته باشد؛ زیرا همان‌گونه که باقری (۱۳۸۸) بیان می‌کند بسیاری از اهداف کلی یا حتی جزئی در تربیت اسلامی در طول مسیر تربیت، حتی پس از نیل به هدف غائی استمرار می‌یابند و اصولاً از آنجا که هدف غایی تربیت، باید از کلیت و دوام متناسب با ماهیت انسان که امری نامتناهی است برخوردار باشد، ممکن است برخی از اهداف کلی و جزئی‌ای که واسطه تحقق آن نیز هستند، به صورت نامتناهی استمرار داشته باشند (باقری، ۱۳۸۸: ۷۴). البته اشاره شد که وجود اهداف زمان‌مند در نظریه اعتباریات علامه امری پذیرفته است و باید این نوع اهداف که عموماً نیز در سطح اهداف جزئی قرار می‌گیرند، معرفی و تبیین و در سازمان اهداف الگوی تربیت اخلاقی به خوبی جایگزین شوند.

شیوه دیگر در مطابقت و یا تقسیم‌بندی اهداف تربیتی، تقسیم اهداف به غائی، میانی و مرحله‌ای (همان) است که علاوه بر زمانمند کردن اهداف، هدف غائی را که باید هدفی جامع، کلی و کامل باشد به صورت جمع اهداف غایی و به جای اهداف کلی نشانده است و اعتقاد به وجود چند هدف غائی را در خود دارد که این تکثر در هدف غائی در تربیت اسلامی، چنانکه در جای خود خواهد آمد، غیرقابل توجیه است. ضمن آنکه هدف غایی می‌بایست به گونه‌ای تعیین گردد که خود فی‌نفسه ارزشمند بوده و سایر اهداف ارزش خود را از آن بگیرند (صفایی مقدم، ۱۳۸۸: ۲۶۲-۲۶۱).

بدین ترتیب، بر اساس طرحی که در خصوص ماهیت اهداف تربیت اخلاقی بر مبنای نظریه اعتباریات ارائه شد، می‌توان سه نوع رابطه را میان اهداف تربیت پذیرفت و اهداف تربیت اخلاقی را بر اساس این روابط و الگو تبیین نمود. رابطه اول، رابطه طولی میان هدف غائی در بالاترین سطح رتبی و مکانتی با اهداف کلی، به عنوان واسطه‌های میان هدف غائی اهداف جزئی به عنوان واضح‌ترین اهداف در نظام اخلاقی است. رابطه دوم، رابطه عرضی میان اهداف کلی با یکدیگر و اهداف جزئی با یکدیگر است؛ و رابطه سوم، رابطه میان اهداف ثابت و متغیری است که بر اساس دو عامل دوام و پایداری اهداف تعیین می‌شوند.

ساختار نمای شماره سه، سازمان اهداف تربیتی



۲-۳- سازمان اهداف تربیت اخلاقی

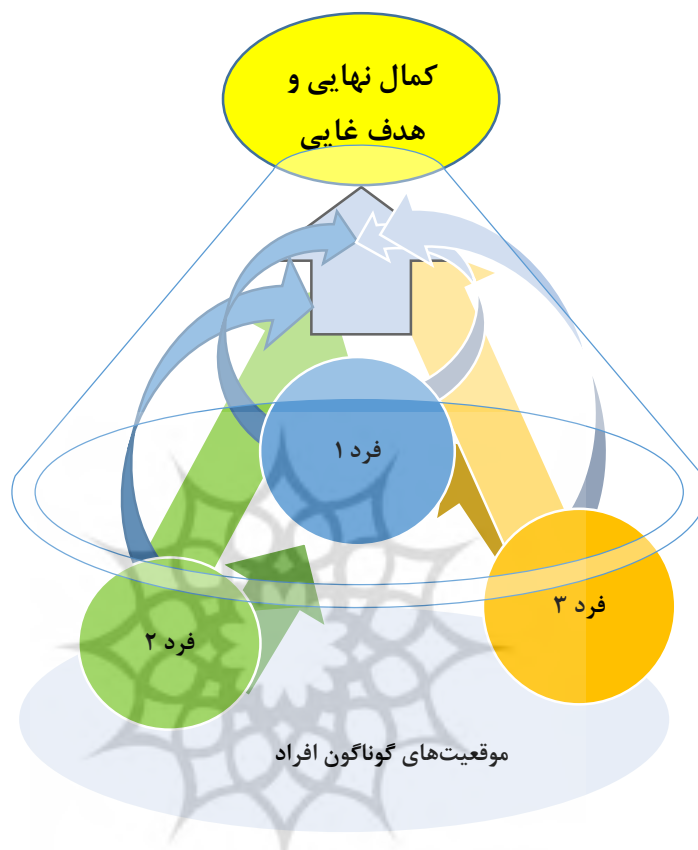
بر اساس آنچه توضیح داده شد، می‌توان به اجمال سازمان اهداف تربیت اخلاقی را شامل هدف غائی؛ اهداف کلی و اهداف جزئی ثابت و اهداف جزئی متغیر دانست. بدین ترتیب، هدف غائی، چنانچه از مفهوم آن برمی‌آید کلی‌ترین و عام‌ترین هدف تربیتی است که هدف دیگری در عرض یا فراتر از آن قرار نمی‌گیرد و اگر گاه مشاهده شود که اهداف هم‌عرض دیگری برای آن هدف غائی بیان می‌گردد، عموماً آن اهداف، مترادفات معنوی آن هدف، یا اهداف کلی هستند که ذیل هدف غائی قرار می‌گیرند و در کنار چند هدف دیگر، نیل به هدف غائی را میسر می‌سازند.

بدین ترتیب می‌توان گفت هدف غائی، در مرتبه پائین‌تر به چند هدف کلی تقسیم می‌شود که آن اهداف کلی، هم‌عرض یکدیگر بوده و تحقق همه آن‌ها موجب دستیابی به هدف غائی است. در مرحله بعد، اهداف کلی به اهداف جزئی‌تری تقسیم می‌شوند که وضوح بیشتر وجه عملیاتی‌تری دارند؛ اگرچه می‌توان این اهداف را باز هم خرد کرد و در حد اهداف عملیاتی یا رفتاری تجزیه نمود، اما در نظام‌سازی تربیتی، این کار ضروری نیست؛ اگرچه در تدریس کلاسی این کار مفید و ضروری است.

نمودار شماره سه می‌تواند به تبیین رابطه میان اهداف ثابت و تغییر با هدف غایی کمک کند؛ بدین ترتیب که در این ساختار، موقعیت فعلی افراد در نسبت با غایت متفاوت فرض شده و به تناسب، راه تحقق غایت تربیت نیز می‌تواند متفاوت باشد. با این حال، اهداف کلی، به دلیل کلیت و درجه انتزاع بالایی که دارند، در نقش واسطه‌های ثابت میان موقعیت و هدف قرار گرفته‌اند و اهداف جزئی پیش از آن که به غایت تربیت اتصال یابند، الزاماً به اهداف کلی متصل خواهند شد. با این حال، اهداف جزئی گاه ثابت هستند (که در این نمودار به صورت فلش‌های راست ترسیم شده‌اند و گاه متغیر (که به صورت فلش‌های مورب ترسیم شده‌اند). بنابراین، می‌توان اهداف متغیر متعددی را برای دست‌یابی به اهداف کلی و در نهایت، تحقق غایت تربیت اخلاقی فرض نمود.

بنابراین در این تحقیق به استخراج هدف غائی و اهداف کلی تربیت اخلاقی، بر مبنای آنچه از نظریه اعتباریات علامه برداشت شده، اقدام می‌شود و با توجه به اینکه بر مبنای این نظریه اهداف جزئی تربیت اخلاقی تنها با در نظر گرفتن محیط‌ها، عوامل و موانع تربیت اخلاقی، معرفی و تبیین می‌شوند، این پژوهش به اهداف جزئی نخواهد پرداخت؛ چنان‌که پس از این توضیحات در خصوص تعریف و کارکرد اهداف در نظریات تربیتی می‌توان به تدوین اهداف تربیت اخلاقی پرداخت.

نمودار شماره ۳، راه‌های گوناگون محتمل میان فرد و هدف



۲-۴- تبیین اهداف تربیت اخلاقی، بر مبنای نظریه اعتباریات علامه طباطبایی

در این پژوهش، برای تبیین اهداف تربیت اخلاقی دو گام اصلی طراحی شده است. در گام اول، هدف غایی تربیت اخلاقی به عنوان هدفی ثابت و غیر قابل تغییر، مستند به مبانی نظری اعتباریات شناسایی و تبیین می‌شود. در گام دوم، اهداف کلی که می‌توانند دست‌یابی به هدف غایی را ممکن سازند، بر اساس همان مبانی نظری تعریف و میزان پایایی و دوام و روایی آن اهداف نیز مشخص می‌گردد.

۲-۴-۱- گام اول؛ تعیین هدف غایی تربیت اخلاقی

برای شناسایی هدف غایی تربیت اخلاقی، لازم است مقدماتی فراهم شود. مقدمه اول، شناسایی ماهیت وجودی هستی و انسان است. شناخت ماهیت جهان و انسان برای تشخیص ظرفیت‌ها و امکانات موجود انسان ضروری است و می‌تواند در تمیز امور ممکن از اموری که دست‌یابی به آن ناممکن است مفید باشد؛ البته این احتمال نیز هست که اموری را که ناممکن جلوه می‌کنند ممکن و محتمل معرفی کند؛ با وجود این، صرف ممکن بودن یک امر، به معنای مطلوب بودن آن نیست و نمی‌توان هر امر ممکن را به عنوان هدف معرفی کرد؛ بلکه به عنوان مقدمه دوم، لازم است برای شناسایی امر مطلوب، با بررسی ماهیت وجودی انسان، کمال فی نفسه او را در میان انواع اموری که

برای او ممکن هستند، شناسایی و به‌عنوان هدف تربیتی معرفی نمود. البته با توجه به اینکه، بر اساس نظریه اعتباریات، در مراتب کمال، تنها یک امر، مطلوب ذاتی است و سایر امور فی‌نفسه اعتبار نداشته و ارزش آن‌ها وابسته به همان امر کامل نهایی است، بنابراین، این امر نهایی را می‌توان به‌عنوان غایت تربیت اخلاقی معرفی کرد و سایر اموری را که در تحقق و دستیابی به این هدف عالی مؤثر هستند، متناسب با کلیت و دوام و شمول آن‌ها، به‌عنوان اهداف کلی و جزئی سامان داد.

بدین ترتیب، برای تشخیص و تمیز هدف غایی تربیت اخلاقی، بررسی انواع مفاهیمی که در آثار علامه طباطبایی، به‌عنوان هدف تربیت اخلاقی مطرح شده‌اند، از حیث کلیت، دوام و شمول آن‌ها ضروری است تا بتوان بر اساس آن، عالی‌ترین مرتبه ممکن برای سیر کمالی انسان را به‌عنوان هدف غایی تربیت اخلاقی وی انتخاب کرد.

۲-۴-۱-۱- بررسی مفاهیم بکار رفته در آثار علامه طباطبایی برای تعیین هدف غایی تربیت

اخلاقی

یکی از ویژگی‌های آثار علمی و فلسفی علامه طباطبایی، که بر خواسته از گستردگی و ذو ابعاد بودن علمی ایشان است، تنوع موضوعی و روشی موجود در آثار ایشان است؛ به‌گونه‌ای که گاه یک موضوع واحد را در آثار گوناگون خود با روش‌های متفاوت ارزیابی و بررسی نموده و نتایج به‌ظاهر متفاوتی را نیز اخذ کرده است. به‌عنوان مثال در موضوع تربیت اخلاقی به سبک فلسفی و عرفانی و اجتهادی تحلیل‌های ارائه داده و مواضعی را اتخاذ کرده‌اند که گاه به‌ظاهر متفاوت می‌نمایند؛ به همین ترتیب، در خصوص هدف تربیت اخلاقی نیز مواضع گوناگونی از ایشان موجود است که لازمه درک درست این گوناگونی، توجه به نوع ورود و روش تحلیل مورد استفاده علامه در موقعیت بررسی موضوع است.

بر همین اساس در این پژوهش سعی می‌شود که اهداف تربیتی و اخلاقی مطرح شده در آثار علامه، با محوریت نظریه اعتباریات ایشان بررسی و از این نظریه به‌عنوان مبنای تحلیل و تطبیق این مفاهیم بهره‌برداری شود؛ بدین گونه، می‌توان امیدوار بود که در نهایت، دیدگاه علامه در خصوص اهداف و غایت تربیت اخلاقی به‌درستی آشکار و تبیین شود.

۲-۴-۱-۲- رابطه میان مفاهیم سعادت، کمال وجودی، کرامت اکتسابی و خیر با غایت تربیت

اخلاقی

یکی از مفاهیمی که در آثار فلسفی علامه طباطبایی و در مواضع بسیاری از تفسیر المیزان به‌عنوان هدف تربیت اخلاقی مطرح شده است، مفهوم سعادت است. ایشان سعادت را چنین تعریف می‌کنند: «سعادت عبارت است از حالت وضعی که وجود موجود برای رسیدن به آن وضع، خلق شده و شقاوت عبارت است از حالت وضعی که موجود به آن حالت پشت کرده و رو به حالت قبلی می‌گذارد و اگر این حرکت (از شقاوت به سعادت) در وجود موجود نبود وجود موجود باطل می‌شد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳: ۱۵۸)؛ بنابراین، از نظر ایشان سعادت هر موجودی در هدف و غایتی نهفته است که برای آن خلق شده و در مقابل سعادت، مفهوم شقاوت قرار دارد که به معنای دوری

و محرومیت از همان سعادت است؛ بدین ترتیب می‌توان گفت که سعادت هر موجودی در کمال او نهفته است و شقاوت امری عدمی است که ناشی از نقص می‌باشد.

علامه در جای دیگر مفاهیم سعادت و شقاوت را با خیر و ضرر فرد تبیین کرده و در خصوص سعادت انسان چنین می‌نویسد: «انسان از همان ابتدای امر، هر فعلی که انجام دهد، از آن فعل هیئتی و حالی از سعادت و شقاوت در نفسش پدید می‌آید که البته می‌دانید مراد به سعادت، آن وضع و آن چیزی است که برای انسان از آن جهت که انسان است خیر است و مراد به شقاوت هر چیزی است که برای او، از این جهت که انسان است مضر است.» (همان، ۱: ۲۷۸)

بنابراین، علامه سعادت را از حیث مصداقی با خیر و کمال یکی می‌داند. اگرچه این مصداق را می‌توان از جهات مختلف مورد توجه قرار داد و به همین دلیل است که عناوین متفاوتی مانند کمال، خیر، سعادت و در مقابل آن‌ها، نقص، شر و شقاوت قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، می‌توان چنین برداشت کرد که تعیین مصداق مشترک این مفاهیم کلی، می‌تواند در تشخیص هدف تربیت اخلاقی مؤثر و مفید باشد.

یکی از معیارهایی که علامه طباطبایی برای تشخیص سعادت و شقاوت معرفی می‌کند، لذت و الم است. علامه «لذت» را به عنوان ادراک آنچه ملایم با طبع از آن جهت که ملایم است تعریف می‌کند؛ و در مقابل لذت، الم قرار دارد که عبارت است از ادراک آنچه منافی با طبع است از آن جهت که منافی است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۱۱). از نظر ایشان، لذت و الم به سه نوع کلی تقسیم می‌شود:

لذت و الم حسی: از طریق حواس پنج‌گانه برای نفس حاصل می‌گردد.

لذت و الم خیالی: نفس توسط قوه خیال، صورت‌های خیالی را که از برخی از امور حسی لذت‌بخش می‌سازد، ادراک می‌کند.

لذت و الم عقلی: نفس توسط قوه عاقله بعضی از کمالات راستین را که بر آن نائل آمده، ادراک می‌کند. و در این بین، لذت و الم عقلی را از دیگر لذات شدیدتر و قوی‌تر می‌داند؛ زیرا این گونه لذت و الم، مجرد از ماده و دارای ثبات و دوام است (همان). ضمن آنکه سعادت را نیز به همین ترتیب به سعادت‌های مادی، خیالی و موهوم و اخروی تقسیم کرده‌اند که هر کدام منشأ لذت‌های هم‌سنخ خود می‌شوند.

پس می‌توان چنین برداشت کرد که لذت احساسی است که با تحقق سعادت در نفس ایجاد می‌شود و سعادت نیز امری است که با تحقق کمالات مادی یا معنوی در انسان محقق می‌شود. اگرچه گاه لذت دست‌یابی به سعادت که در ذات خود امری وجودی واقعی و مطابق با کمال وجودی فرد است، نه تنها بر اساس امور واقعی وجودی تحریک نمی‌شود، بلکه گاه بر اساس تحقق اموری که در واقع نقص بوده و مخالف کمال انسان هستند و بر اساس توهم و خیالی‌واهی، کمال و سعادت آفرین فرض شده‌اند، تحریک شده و انسان را از مسیر کمال و سعادت خود منحرف می‌سازد.

بروز چنین انحراف و اشتباهی در تشخیص کمال و سعادت که در طبیعت و موجودات غیر مختار امکان آن نیست، همان اختیار و اراده‌ای است که وابسته به ادراکات اعتباری و عواطف و احساسات متنوع و پیچیده انسان

است؛ زیرا مسیر تحقق کمال هر موجودی به صورت تکوینی در وجود او قرار گرفته و همه موجودات، از بدو آفرینش و بر اساس برنامه‌ای از پیش تعیین شده به سوی کمال حقیقی خود در حرکت هستند؛ غیر از انسان که میان وی و کمال او ادراکات اعتباری و اعمال و ملکات ارادی واسطه شده‌اند و به همین دلیل، می‌تواند به واسطه ادراکات مبتنی بر احساس و غیرعقلانی از مسیر هدایت خود منحرف شده و شقاوت را سعادت و سعادت را شقاوت بپندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹: ۶۵۷) و (همان؛ ۴: ۴۸)؛ بنابراین از نظر علامه طباطبایی آنچه در تشخیص درست مصداق سعادت و خیر یا به عبارت دیگر کمال انسان به کار می‌آید، عقلانیت، تفکر و شناخت واقعیت‌ها است و مهم‌ترین واقعیتی که می‌تواند در شناخت کمال مؤثر باشد نیز این است که کمال وجودی انسان در چیست و منوط به چیست؟

۲-۴-۱-۳- رابطه میان مفاهیم تقرب و فنای فی الله با غایت تربیت اخلاقی

در تحلیل انسان‌شناختی و خداشناسی و هستی‌شناسی مشخص شد که هستی و به تبع آن انسان، عین ربط به خداوند بوده و خداوند تبارک و تعالی، عین وجود و مبدأ و منشأ هستی است. وجود، امر حقیقی و ماهیت‌ها همه امور اعتباری هستند؛ بنابراین، کمال انسان را باید در تقرب به پروردگار و اتصال هرچه بیشتر به منبع افاضه وجود سیر در مراتب وجود دانست. چنانکه علامه نیز در سراسر آثار خود به این مطلب تصریح و اشاره کرده‌اند؛ البته آنچه در تعبیر علامه در خصوص غایت تربیت، به صورت عمومی و تربیت اخلاقی به صورت خاص مطرح می‌شود، همان قرب وجودی و اختیاری به پروردگار است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۸۰) که البته بر این عنوان بسیاری از تربیت پژوهان دیگر نیز به عنوان غایت تربیت در اسلام تاکید کرده‌اند (صفایی مقدم، ۱۳۸۸) و (باقری، ۱۳۸۸). ویژگی این مفهوم در این است که ضمن دارا بودن ارزش ذاتی در تربیت اسلامی و اتکای سایر اهداف تربیت اخلاقی از حیث ارزشی به این موضوع، یعنی به میزان قرب به پروردگار، از ویژگی ماندگاری و روایی در همه مراحل تربیت نیز برخوردار بوده و به راحتی می‌تواند ویژگی پویایی را در تربیت اخلاقی به نمایش بگذارد (صفایی مقدم، ۱۳۸۸: ۶۲)؛ اما مفهوم قرب در ذات خود مفهومی دارای شدت و ضعف است. بر همین اساس، نمی‌توان چنین مفهومی را به عنوان غایت تربیت معرفی کرد؛ زیرا هدف و غایت، همان گونه که در ابتدای بحث مطرح گردید، به معنای نقطه نهایی حرکت است.

بررسی آثار علامه طباطبایی نیز نشان می‌دهد که ایشان، مراتب قرب را با عناوین گوناگونی که بتواند ویژگی‌های این مراتب را مشخص سازد معرفی می‌کنند و بدین ترتیب، مراحل و اهداف واسطه‌ای تربیت را از دیدگاه ایشان می‌توان بر اساس مراتب قرب مشخص ساخت؛ با وجود این، آنچه در میان این عناوین که به آخرین مرتبه کمال انسان و نقطه نهایی تربیت اشاره دارد، به تصریح علامه، فنای فی الله است (طباطبایی، بی تا، الف: ۱۵۶). منظور از فنای فی الله مقامی است که انسان در آن مقام، نه در علم و نه در عمل، جز حق نمی‌بیند و جز حق را نمی‌جوید و جز حق را نمی‌خواند و در این مقام، اندیشه و کلام و عمل فرد تنها به امر حق و بر اساس میل و اراده خداوند شکل می‌گیرد و هیچ چیز جز اراده الله در وجود بنده تجلی نمی‌کند (همو، ۱۴۲۶: ۲۷). البته علامه بر این اعتقادند که مقام فنا به معنای حذف انیت فرد و بی‌تشخصی او در مقابل خداوند نیست؛ بلکه در این مقام نیز فرد و شخص بودن او برجا است، اما این انیت و تشخص، تنها چیزی است که باقی مانده و خود فرد نیز به آن توجه نداشته

و توجه او منحصر در ذات حق است و بس (همان). بر این اساس، هر لذتی و هر سعادت و هر کمالی در مقابل لذت لقا و فنا امری عدمی و موهوم است و تنها کمال حقیقی و سعادت واقعی در فنا حاصل می‌شود. بر همین اساس، می‌توان گفت که در تربیت اخلاقی مطلوب نظریه اعتباریات علامه طباطبایی، قرب و فنای فی الله به عنوان غایت تربیت اخلاقی در نظر گرفته می‌شود.

ویژگی این هدف در این است که ضمن حفظ ویژگی‌های قرب در هدف گذاری، نقطه نهایی تقرب را به عنوان فنای فی الله، به عنوان غایت و نهایت ممکن تقرب الی الله در نظر گرفته و بدین ترتیب، عنوانی را ارائه کرده است که می‌تواند هم معرف دائمی و پویا بودن فرایند تربیت اخلاقی باشد و هم نقطه نهایی این فرایند را به روشنی تبیین کرده باشد. اگر چه این هدف گذاری را نمی‌توان به طور مصرح در منابع روایی و قرآن کریم یافت، با وجود این بر اساس نگاه نظری علامه طباطبایی، فنای فی الله تنها مقام و مستقری است که می‌تواند به عنوان غایت تربیت معرفی شود. اگر چه باید یادآور شد که فنا در ذات خود به معنای حذف همه آئیت‌ها است و با فرض این معنا دیگر فرض فرد واصل و فانی فرض نامعقول است؛ زیرا در حالی که همه آئیت‌ها رفع شده باشد، دیگر تمایزی میان فرد و ذات حق قابل تصور نیست. چنانکه در این مقام تنها و تنها ذات حق هست و با او هیچ چیز دیگری نیست؛ با وجود این، با اندکی تسامح می‌توان گفت که فنای فی الله به معنای حذف اراده فرد در امر و اراده الهی و خداجویی و خداخواهی و خدابینی مطلق، در عین حفظ آئیت فرد، به عنوان غایت تربیت اخلاق از نظر علامه طباطبایی در نظر گرفته می‌شود؛ ضمن اینکه لذت حقیقی و سعادت واقعی انسان نیز در همین تقرب و فنای الهی نهفته است.

۲-۴-۲- گام دوم؛ تعیین اهداف کلی تربیت اخلاقی

اهداف کلی تربیت اخلاقی عبارت‌اند از اهدافی که از حیث معنایی شفاف‌تر و از حیث دست‌یابی نزدیک‌تر از هدف غایی بوده و در عین حال از درجه‌ای از عمومیت و شمول برخوردارند که قابلیت تجزیه به ابعاد و مراحل را در خود داشته و برای تحقق آن‌ها لازم است گام‌های دیگری را با تکرار بیشتر، تعریف و به عنوان اهداف جزئی‌تر از آن‌ها تعیین کرد. بدین ترتیب، اهداف کلی، اهدافی واسطه‌ای هستند که در عرض یکدیگر تعریف شده و با تحقق آن‌ها در کنار یکدیگر زمینه لازم برای تحقق هدف غایی مهیا می‌شود.

البته بر اساس نظریه اعتباریات علامه و مبانی نظری این نظریه، اهداف کلی تربیت اخلاقی باید در دو بعد علم و عمل تعیین شوند؛ بنابراین، آن دسته از اهداف کلی که در بعد عملی تعیین می‌شوند، با وجود اینکه در مرتبه پایین‌تر از هدف غایی قرار دارند و به طبع، اعتبار خود را از قابلیت تحقق هدف غایی می‌گیرند و خود اعتبار ذاتی نداشته و از امور اعتباری به شمار می‌روند، اما با توجه به ارتباط وثیق و دائمی که با فطرت هستی داشته و تأثیر بی‌بدیل و دائمی‌یی که در دست‌یابی انسان به هدف غایی دارند، اهدافی ماندگار و عمومی به شمار می‌روند؛ به گونه‌ای که می‌توان این اهداف را مبنای شکل‌دهی الگوی تربیت اخلاقی قرارداد و سایر اجزای عملی الگو را بر مبنای آن‌ها تعریف کرد.

۲-۴-۱- اهداف کلی تربیت اخلاقی

علامه بارها در آثار خود تصریح کرده است که ابعاد و عوامل تربیت اخلاقی و معنوی انسان را باید در دو بعد و حوزه علم و عمل شناسایی و معرفی کرد (همو، ۱۳۷۴، ۱: ۲۷۹). چنانکه بر اساس نظریه اعتباریات نیز تصریح دارد که در بعد علمی نیز لازم است که دو نوع دانش حقیقی و اعتباری را در عمل و تکامل انسان مؤثر دانست و حتی ادراکات اعتباری را بیش از ادراکات حقیقی در عمل و تکامل اخلاقی و معنوی انسان مؤثر می‌داند (همو، ۱۳۸۸، ۱: ۹۶). بدین ترتیب، اهداف کلی تربیت اخلاقی را نیز باید در دو حوزه علم و عمل، یا به صورت دقیق تر در سه حوزه علوم حقیقی، علوم اعتباری و عمل جستجو کرد؛ در واقع، لازم است که اهداف تربیت اخلاقی را به گونه‌ای ترتیب داد که بتوانند در ابعاد سه گانه مذکور، زمینه را برای تحقق غایت تربیت، یعنی مرتبه‌ای از قرب الهی که فناء فی الله نامیده می‌شود، مهیا سازند.

از نظر علامه، سعادت انسان در گرو تحقق دو عامل اصلی، یعنی باورهای توحیدی و اعمال صالح است؛ چنانکه توحید در اعتقاد، منجر به ظهور صفات و ملکات و اخلاق نیک شده و بر اثر این ملکات نیک است که اعمال صالح از انسان ظاهر می‌شوند (همو، ۱۳۷۴، ۱۱: ۱۶۳ - ۱۷۰)؛ بنابراین، گام اول در تحقق کمال و شکل‌گیری اخلاق، اصلاح عقیده و درک درست و عمیق توحید است. اگرچه اصلاح اخلاق و تربیت اخلاقی، متناسب با دیدگاه‌های گوناگون و حتی شرعی و دینی می‌تواند از راه‌های گوناگون تحقق پذیرد؛ اما روشی که بر مبنای اعتباریات تکیه داشته باشد، بر یک راهبرد کلی تأکید دارد که علامه آن را با عنوان طریقه قرآن در تربیت اخلاقی در جلد اول المیزان مورد توجه و بررسی قرار داده و در آثار دیگر خود بر آن تأکید و تکیه داشته‌اند (همان، ۱: ۵۳۹).

از نظر علامه، همه اعمال انسان با اهداف یا هدف خاصی شکل می‌گیرند و در صورتی که این هدف قرب الهی و جلب رضای خدا نباشد، یا با هدف کسب عزت از منبعی که آن را منبع کسب عزت می‌داند، انجام می‌شود یا به دلیل ترس از نیرویی مزاحم و مخاطره‌آمیز و برای دفع خطر آن، عمل مذکور را انجام می‌دهد؛ اما انسانی که در بعد توحید، آن گونه که قرآن کریم توحید را تبیین و معرفی کرده است باورمند شود، هم عزت را منحصر در خدای سبحان می‌داند و هم تمامی نیروها و قدرتهای مخاطره‌آمیز را منحصر در خداوند می‌شناسد؛ و بر همین پایه معرفتی، در دلش جایی برای ریا و سمعه و ترس از غیر خدا و امید به غیر خدا و تمایل و اعتماد به غیر خدا، باقی نمی‌ماند «و اگر به راستی این دو قضیه برای کسی معلوم شود، یعنی علم یقینی بدان داشته باشد، تمامی پستی‌ها و بدی‌ها از دلش شسته می‌شود و این دو قضیه دل او را به زیور صفاتی از فضائل، در مقابل آن ردائل می‌آراید؛ صفاتی الهی چون تقوای بالله و تعزز بالله و غیر آن از قبیل مناعت طبع و کبریا و غنای نفس و هیبتی الهی و ربّانی» (همان). اگرچه معرفت توحیدی ابعاد و اجزایی دارد که در جای خود باید برای تبیین اهداف جزئی تربیت اخلاقی بررسی شود.

در بعد دیگر، عمل صالح که بر مبنای توحید شکل می‌گیرد، به عنوان دومین عامل تحقق کمال اختیاری انسان توسط علامه مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ اما عمل صالح، در نظریه تربیت اخلاقی علامه تنها به معنای عملی که از نظر جامعه یا شرع نیک باشد نیست، بلکه عملی است که شایستگی عرضه به درگاه خدای تعالی را داشته باشد و عملی

که شایسته ارائه به پیشگاه خداوند باشد عملی است که بی‌شائبه هرگونه ریا و شرک و تنها برای جلب رضایت حق و اطاعت از او انجام شود (همان، ۱: ۴۵۸).

اما چنین عمل خالص و بی‌شائبه‌ای تنها زمانی ظاهر می‌شود که عامل بر اساس محبت عبودی و شدیدی که به معبود خود دارد، او را بر هر چیز و کس دیگری ترجیح داده و جانب خدا در هیچ شرایطی بر جانب خلق و بنده فرونگذارد؛ چنانکه هر کجا در سر دوراهی قرار گرفت که یکی به رضای خدا و دیگری به رضای خودش یا دیگری غیر از خدا می‌انجامد، بدون تأمل، رضای خود و غیر را فدای رضای خدا کند و از خشم خود به خاطر خشم خدا چشم‌پوشد و از حق خود به خاطر حق خدا صرف‌نظر کند (همان، ۱: ۵۳۹).

بدین گونه، شور و احساسی که با درک توحیدی ترکیب‌شده، خلقی را در فرد ایجاد می‌کند به نام محبت و فرد محب و عاشق از آنجا که غفلتی از رضای محبوب خود ندارد و غیر از رضای محبوب نمی‌خواهد و به چیزی غیر از تقرب به محبوبش نمی‌اندیشد، دیگر امکان خلاف در وجود او منتفی شده و اندیشه، احساس و عمل او همه و یکسره مطابق با میل محبوبش که خداوند باشد تحریک می‌شود و عمل می‌کند (همان) و این‌گونه عملی را می‌توان عمل مبتنی بر ولایت که به معنای محبت و اطاعت خلدشه‌ناپذیر از خداوند است نامید.

بدین ترتیب، می‌توان در بعد علمی توحید و در بعد عملی ولایت‌پذیری را به‌عنوان دو هدف کلی تربیت اخلاقی در نظر گرفت؛ اگرچه با دقت بیشتر، می‌توان اهداف سه‌گانه توحید در بعد شناختی؛ محبت در بعد عاطفی و اطاعت در بعد عملی را به‌عنوان اهداف کلی سه‌گانه‌ای که در ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری تعریف شده‌اند، برای تربیت اخلاقی از نظر علامه و مبتنی بر نظریه اعتباریات ایشان در نظر گرفت.

ویژگی اهداف سه‌گانه‌ای که به‌عنوان اهداف کلی تربیت اخلاقی تعریف شدند نیز در تشکیکی بودن آن‌ها است؛ بدین معنا که هر سه هدف کلی از قابلیت شدت و ضعف برخوردارند و گام‌به‌گام و مرحله‌به‌مرحله و به‌صورت هماهنگ با یکدیگر، قابلیت تشدید و رشد دارند؛ تا آنجا که می‌توان از اولین مرتبه سیر تربیت اخلاقی تا بالاترین مرتبه که فنا است، این سه عنوان را به‌عنوان اهداف تربیت در نظر داشت.

۲-۴-۲-۲-۱ اصول تربیت اخلاقی؛ در الگوی مبتنی بر نظریات اخلاقی علامه طباطبایی

«اصل در لغت به معنی بیخ، بن و ریشه است.» (نصیری، ۱۳۸۳: ۹۹) بر اساس این تعریف، اطلاق واژه اصل در مورد یک‌چیز به معنی آن است که آن موضوع پایه‌ای است برای مجموعه‌ای از امور دیگر که اگر آن اصل از میان برود سایر آن موضوعات نیز از میان خواهند رفت. همچنین بودن آن اصل به ظهور آن موضوعات وابسته می‌انجامد (حقی؛ ۱۳۸۷: ۱۲۸).

باقری (۱۳۷۴) معتقد است که «(معنای اصل) در علوم کاربردی [مانند تعلیم و تربیت]، «قاعده عامه» ای خواهد بود که می‌توان آن را به‌منزله دستورالعملی در نظر گرفت و از آن به‌منزله راهنمای عمل استفاده کرد. [بر این اساس] اصل در علوم کاربردی به‌صورت قضیه‌ای بیان می‌شود که حاوی باید است ... [پس] هنگامی که از اصول تعلیم و تربیت سخن می‌گوییم، باید خود را به بیان قواعدی محدود کنیم که به‌منزله راهنمای عمل ما در تدابیر تعلیمی و تربیتی، ما را هدایت می‌کنند.» (باقری، ۱۳۷۴: ۶۴)

اگرچه تعاریف فوق، مفهوم اصل را تا حدود زیادی روشن می‌کنند، اما به نظر می‌رسد می‌توان دو نوع یا دسته از اصول را از یکدیگر تفکیک نمود که البته در برخی موارد شبیه و در برخی دیگر متفاوت‌اند. عناصر مشترک این دودسته از اصول عبارت‌اند از: ۱- عملی بودن، به معنی توانایی کاربردی کردن آن در عرصه تربیت ۲- کلیت یا عمومیت، به معنی اینکه قابلیت تعمیم در شرایط مشابه را دارند و به همین دلیل دستورالعملی کلی محسوب می‌گردند. ۳- واسطه بودن، به معنی نقشی واسطی که میان مبانی، اهداف، راهبردها و روش‌ها بازی می‌کنند.

چنانکه نقاط تمایز این دو دسته اصل نیز عبارت‌اند از: ۱- دستوری بودن: برخی از این اصول به صورت دستوری و برخی به صورت انشایی یا گزارشی بیان می‌گردند. فی‌المثل اصل تأثیر و تأثر، یک اصل کلی و عمومی است که بر یک سری واقعیات تربیتی، یعنی تأثیر برخی از وجوه تربیتی بر وجوه دیگر اشاره دارد، یا اصل سندیت که بر حالت خاص متربی در پذیرش کامل مربی اشاره دارد و باید در طول فرایند تربیت به آن‌ها توجه شود؛ اما اصولی چون عزت و پرهیز، مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های عمومی مستقیم هستند که در مسیر فرایند تربیتی باید به آن‌ها عمل نمود.

در این تحقیق، اصل چنین تعریف می‌شود که «اصل، عبارت است از قاعده‌ای کلی که به صورت قضایای املائی یا انشایی و بر اساس مبانی تربیتی به عنوان راهنمای عمل مربی، در جهت نیل به اهداف تربیتی شکل گرفته و در عین کلیت، خاصیت کاربردی نیز دارند و بر همین اساس، عمل تربیت را کنترل می‌کنند».

۲-۴-۳- تبیین سه اصل تربیت اخلاقی مورد تصریح علامه

علامه طباطبایی، خود سه اصل کلی را در تربیت دینی بیان کرده‌اند که به نظر می‌رسد می‌توان سایر اصول تربیت اخلاقی را که از تحلیل منابع و نظریه‌های اخلاقی و فرائضی ایشان استنتاج می‌شوند؛ چنانکه لازم است تبیین سایر اصول نیز با توجه به این سه اصل کلی صورت پذیرد. این اصول عبارت‌اند از: ۱- مساوات ۲- واقع‌بینی ۳- تعادل میان ماده و معنا.

۱- اصل مساوات

مبنای این اصل کلی، وجود فطرت مشترک میان همه انسان‌ها است که در مبنای انسان‌شناسی مورد توجه قرار گرفت. بر این اساس، تربیت اخلاقی بر مبنای نظریه اعتباریات، نسبت به همه افراد عمومیت خواهد داشت و «هیچ‌گونه فرقی میان سیاه و سفید، زن و مرد، شریف و وضعی، غنی و فقیر، شاه و گدا، قوی و ضعیف، شرقی و غربی، قطبی و استوایی، عالم و جاهل، جوان و پیر و همچنین میان حاضران و آیندگان نخواهد بود؛ زیرا همه در طبیعت انسانی شریک و با تجهیزات آن مجهزند.» (طباطبایی، ۱۳۸۸ ب، ۱: ۳۲)

۲- اصل واقع‌بینی

بر مبنای ویژگی فطری واقع‌بینی در انسان که در میان اعتبارات نیز با عنوان اعتبار علم مورد تأکید قرار گرفته است. لازم است که برنامه‌های تربیت اخلاقی در الگوی تربیت اخلاقی نیز، بر اساس همین ویژگی واقع‌بینی ساماندهی شوند؛ زیرا بر اساس نظریه اعتباریات علامه، اگرچه انسان با کمک عواطف و احساسات به سوی مقاصد

حیاتی و کمال حقیقی خود برانگیخته می‌شود و به طرف اهداف واقعی خود حرکت می‌کند، اما غایت و اهداف کلی تربیت اخلاقی. کمال معنوی او امری است واقعی و نه واهی و مبتنی بر پندار (همان: ۳۳).

علامه بر این اعتقاد است که نتیجه این دو اصل، یکی است؛ چنانکه با تأمل در مضمون این اصل و اصل واقع‌بینی به دست می‌آید که نتیجه هر دو یکی است؛ یعنی افعال و اعمال حق که مطابق با مصلحت واقعی او هستند و انسان باید بر اساس ویژگی واقع‌بینی خود آن‌ها را انتخاب کند، همان افعال و اعمالی هستند که آفرینش انسان با تجهیزات ویژه خود به سوی آن‌ها هدایت می‌کند (همان: ۳۴)؛ بنابراین می‌توان گفت که این دو اصل تربیتی مکمل یکدیگر بوده و رعایت آن‌ها در کنار یکدیگر، منجر به دقت بیشتر در دست‌یابی به نتایج تربیت اخلاقی خواهد بود.

۳- اصل تعادل میان ماده و معنا

اصل سومی که مبنای ویژگی‌های فطری انسان می‌توان استخراج کرد، ضرورت توجه و ایجاد هماهنگی میان مادیت و معنویت در تربیت اخلاقی انسان است؛ چنانکه علامه بر این اعتقاد است که مطالعه احوال تاریخی و اجتماعی بشر نشان می‌دهد که اکثر اهل دنیا، در طول زندگی خود آرمانی جز پیشرفت‌های مادی نداشته و هدفی جز تحصیل کمالات اعتباری و موهوم مانند کسب مقام و جمع مال و ثروت و برخورداری از لذایذ مادی در مخیله‌شان خطور نمی‌کند. تا آنجا که شب و روز، در راه تأمین معاش و در تلاش و کوشش‌اند و کمترین توجهی به بیرون از چارچوب زندگی چندروزه و گذران این جهان مادی نمی‌کنند. اگرچه در مقابل این گروه که اکثریت انسان‌ها را تشکیل می‌دهند، گروه دیگری از انسان‌ها - که البته بسیار کم‌اند - با تفکر در حقیقت این جهان و بی‌پایه بودن زندگی آن و توجه به این که هر لذتی با صدها الم و هر نوشی با صدها نیش و هر شادی با صدها اندوه و هر دارایی با صدها هم‌وغم توأم است و به همین گونه، هر وصال فراقی و هر صحت مرضی و هر حیات مرگی به دنبال دارد، به این نتیجه می‌رسند که درنهایت، بساط معاشرت با مردم دنیا نیز برچیده خواهد شد و به همین اعتبار، دنیا در چشم او خوار شده و از زشت و زیبای جهان گذران که هرگونه کامروایی شیرین آن، روزی به نومیدی و حسرت و تلخ‌کامی خواهد انجامید، چشم پوشید. همچنین با توجه به این واقعیت که بیرون از تنگنای این زندان و دنبال این سراب فریبنده، جهانی است باقی که در آن از رنج و تعب این جهان خبری نیست و خوشبختی آن از آن نیکوکاران و کامرانی در آنجا نصیب آزادمردان است. چنین می‌پندارند که باید در گوشه‌ای خزیده و از دور یا نزدیک به تماشای جهان ابدیت و جمال و کمال نامتناهی که همه آفاق را فراگرفته سرگرم شد و جز عبرت، چیزی از دنیا برداشت و دامن به کم‌وزیاد آن نیالود (همان: ۳۵ و ۳۷).

با این حال از نظر علامه طباطبایی «انسان فطری واقع‌بین به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند زندگانی یک‌جانبه اتخاذ کند و تنها با ماده یا تنها با معنا اکتفا نماید؛ زیرا از طرفی در جهان ماده نمی‌شود بی‌ماده زندگی کرد و از طرفی خداشناسی و خداپرستی در درک انسان فطری بی‌زندگی معنوی مفهومی ندارد؛ بنابراین لازم است که در تربیت اخلاقی افراد، راهی را انتخاب کرد که واسطه میان زندگی مادی و معنوی بوده و در حقیقت میان دو نوع زندگی که کاملاً باهم متضاد می‌نمایند، آشتی داده آن‌ها را به هم آمیخته و باهم هماهنگ سازد؛ زیرا انسان، نفسی (روحی) دارد که برای زندگی ابدی و نامتناهی آفریده شده و هرگز تباهی و نابودی در آن راه ندارد. همچنین این انسان، می‌تواند با فعالیت

پسندیده خود به هدف کمالی که بالاتر از هر سعادت و خوش‌بختی و کامروایی، برای او قابل تصور است دست یابد.

در عین حال، این نفس که بعد الهی و معنوی دارد، پایبند بدنی زمینی است که ابزار فعالیتش در آن قرار گرفته و قوا و نیروهایی نفس که آن ابزارها و جهازات را به کار می‌اندازند به نوعی با ابزارهای جسمانی خود در ارتباط هستند که نمی‌توان بدون در نظر داشتن شرایط و نیازهای آن‌ها انتظار کارآمدی کمال نفس را در بالاترین حالت آن داشت. ضمن آنکه خلقت انسان، وی را به تشکیل اجتماع و مدنیت هدایت می‌کند و بی‌تردید، زندگی اجتماعی و تمکین در مقابل شرایط طبیعی آن، برای رساندن انسان به هدف زندگی و کمال نوعی او ضروری است؛ البته منظور از کمال و سعادت در اینجا، کمال و سعادت حقیقی انسان است که آفرینش برایش تعیین کرده، نه کمال و سعادت پنداری و که ممکن است فرد یا جامعه‌ای بر اساس افکار خرافی برای خود تشخیص دهد (همان: ۳۸).

بنابراین، بر اساس این اصل لازم است که تمامی تدابیر تربیتی در بعد تربیت اخلاقی به گونه‌ای طراحی و تنظیم شوند که ضمن توجه و در نظر داشتن نیازها و شرایط مادی و اجتماعی فرد او را به سوی کمال معنوی و حیات الهی‌اش هدایت کرده و سعادت و کمال الهی و حقیقی او را تأمین نمایند.

از جمله اصول دیگری که می‌توان برای تربیت اخلاقی بر مبنای نظریه اعتباریات معرفی کرد، موارد زیر است: اجتماعی بودن تربیت اخلاقی، اولویت نفس فرد در تربیت اخلاقی، تخفیف و تسهیل تکلیف، اولویت تعلیم.

۴- اصل اجتماعی بودن تربیت اخلاقی

انسان از ابتدای حیات خود به زندگی اجتماعی روی آورده و دست‌یابی به کمال و سعادت مادی و معنوی خود را در زندگی اجتماعی و در پناه همیاری و همکاری با دیگران جستجو کرده است {اعتبار اجتماع} (طباطبایی؛ ۱۳۸۷: ۱۲۳). ضمن آنکه بسیاری از فضائل و رذایل اخلاقی به دلیل ماهیت اعتباری و اجتماعی‌شان تنها در بستر اجتماع قابلیت بروز و ظهور داشته و در محیط فردی نه چنین فضائل و رذایلی ظهور و معنی دارند و نه امکان ابتلای عملی و آزمون ظرفیت و توسعه ادراک‌ها و خلق‌ها در حوزه این فضائل و رذایل میسر خواهد بود {اعتبارات پس از اجتماع} (همان: ۱۳۴)؛ بنابراین، باید بر این نکته توجه کرد که اصولاً تربیت اخلاقی امری اجتماعی است و در حالت انزوای مطلق و زندگی فردی میسر نمی‌شود.

به اقتضای این اصل، تربیت اخلاقی در محیط اجتماعی شکل گرفته و حتی برنامه‌های فردی نیز در محیط اجتماعی و متناسب با آن اجرا شوند؛ چنانکه به‌عنوان مثال نماز که می‌تواند تنظیم‌کننده رابطه انسان و خداوند بوده و به تنهایی و در حالت فرادا اجرا شود، در میان جمع و به حالت جماعت، تأثیر تربیتی بیشتری خواهد داشت و لذا در اسلام نیز تأکید بر جماعت خواندن آن شده است.

۵- اصل اولویت نفس فرد در تربیت اخلاقی

با وجود اینکه بر اساس اصل پیشین، یعنی اصل اجتماعی بودن تربیت اخلاقی، تربیت می‌بایست در محیط اجتماعی شکل گیرد، اما هدف و غایت تربیت، امری است که بر اساس تحقق منافع و کمال نفس انتخاب شده و تربیت اخلاقی نیز برای کمال نفس سامان می‌یابد (طباطبایی؛ ۱۳۷۴؛ ج ۲۰: ۵۰۱-۴۹۹). بدین ترتیب، باید بر این

نکته در تدوین اجزای الگو ترتیب برنامه‌های تربیت اخلاقی تأکید و توجه مستمر داشت که اهداف و اغراض جمع بر منافع حقیقی و غایت و اهداف کمالی فرد اولویت نیابد و تربیت نفس با ساماندهی جامعه بر هماهنگ‌سازی فرد برای همراهی با جامعه مقدم باشد.

۶- اصل تخفیف و تسهیل تکلیف

بر اساس ویژگی‌های فطری انسان که در شکل‌گیری اخلاق و ارزش‌های اخلاقی مؤثر هستند و به‌ویژه آنچه علامه به‌عنوان اصل انتخاب اخف و اسهل در مقاله اعتباریات بر آن تأکید می‌ورزد (همو؛ ۱۳۸۷: ۱۳۷) لازم است که تدوین اجزا و برنامه‌های تربیت اخلاقی به گونه‌ای صورت پذیرد که نزدیک‌ترین و آسان‌ترین راه و روش ممکن به سوی اهداف و غایت تربیت اخلاقی را ایجاد نمایند. در این صورت، می‌توان گفت که این گونه برنامه‌های تربیتی، متناسب با شرایط واقعی و فطری متربی نیز تدوین شده‌اند.

البته این تخفیف و تسهیل باید به گونه‌ای باشد که با اهداف و غایت تربیت اخلاقی هماهنگ باشند؛ چراکه در غیر این صورت، برنامه‌های ارائه‌شده از ارزش اخلاقی بهره‌مند نخواهند بود.

۷- اصل اولویت تعلیم

بر اساس اصل فلسفه اخلاقی مورد تأکید علامه طباطبایی که آن را با عنوان اصل متابعت علم بیان می‌نماید، انسان تنها به آنچه بدان علم دارد عمل می‌کند (همان: ۱۳۵). البته این علم، علم اعتباری است و نه علم حقیقی (همان: ۱۳۶) لذا در فرایند تربیت اخلاقی، تعلیم و تبیین ارزش‌ها، کارکردها و نقش آن‌ها در دستیابی به کمال و ارزش و ضرورت کمال و تبیین اهداف و غایت تربیت و به‌صورت خلاصه اجزا و عناصر نظام اخلاقی و تربیتی، اولویت قطعی بر هر برنامه دیگری پیدا می‌کند.

بر این اساس، برنامه‌های تربیت اخلاقی و راهبردها و روش‌های آن می‌بایست به گونه‌ای تدوین شوند که بیشترین تأثیر را برافزایش آگاهی‌های اخلاقی فرد داشته و از این طریق فرد را به اعتبار ضرورت و وجوب عمل به برنامه‌های تربیتی برسانند.

بدین ترتیب، هفت اصل کلی در تربیت اخلاقی، بر مبنای نظریه اعتباریات علامه طباطبایی تبیین شد که تدوین سایر اجزای عملیاتی الگوی تربیت اخلاقی می‌بایست بر پایه این هفت اصل صورت پذیرد؛ چنانکه تدوین راهبردهای تربیت اخلاقی، به‌عنوان الگوی کلی عمل در عرصه تربیت اخلاقی می‌بایست در مرحله بعد از اصول و با توجه به آن‌ها صورت گرفته و سپس، روش‌های تربیت اخلاقی نیز در قالب راهبردها و با توجه به همان اصول طراحی و تدوین گردند.

۳- نتیجه

در طول تاریخ اندیشه‌های تربیتی، اهداف و اصول تربیتی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اجزای الگوهای تربیت اخلاقی، مورد توجه مربیان و پژوهشگران تربیت اخلاقی قرار داشته و مباحث پر دامنه‌ای نیز در این خصوص طرح و بررسی شده‌اند؛ با وجود این، بدون در دست داشتن مبنایی نظری و فلسفی که بتواند پشتوانه مستدل و قابل دفاعی

برای مطلوبیت اهداف و حاکمیت اصول تربیت اخلاقی فراهم آورد، تعیین و تبیین این اهداف امکان‌پذیر نیست. نظریه‌های اخلاقی و فلسفی علامه طباطبایی، بویژه نظریه اعتباریات ایشان، به‌عنوان یکی از نظریه‌های فلسفه اخلاقی که در دامن منابع اسلامی و توسط یکی از تأثیرگذارترین متفکران معاصر اسلامی تولید شده است و به صورت مستقیم نیز با اخلاق و تربیت اخلاقی ارتباط پیدا می‌کند، مبنای مناسبی برای تعیین اهداف و اصول تربیت اخلاقی به شمار می‌رود؛ چنانکه بر اساس این دیدگاه‌ها می‌توان غایت تربیت اخلاقی را عبارت دانست از فنای فی‌الله که بالاترین مرتبه متصور برای تقرّب به پروردگار است.

برهمن اساس، تقرّب به پروردگار که در دو بعد نظری و عملی با توحید و ولایت پذیری قابل معرفی است، می‌تواند به اهداف کلی در سه بعد شناختی، عاطفی و عملی تقسیم شود؛ بدین گونه که در بعد شناختی، معرفت به پروردگار و طی مراتب توحید مطلوب تربیت اخلاقی از منظر نظریه اعتباریات علامه است و در بعد عاطفی، محبت پروردگار و اولیای او و در بعد عملی، اطاعت از پروردگار و اولیای او را شامل می‌شود که در مجموع، عوامل شناختی و عملی را می‌توان با عنوان واحد ولایت پذیری، یا توحید عملی و عامل و هدف شناختی را با عنوان توحید نظری معرفی نمود؛ چنان که طراحی این اهداف به گونه‌ای صورت گرفته است که می‌توان در همه مراتب و حوزه‌های تربیت اخلاقی، اعم از اجتماعی و فردی یا ... همین اهداف را مطلوب و مورد نظر قرار داد و تبیین اهداف جزئی و رفتاری را نیز که متناسب با شرایط و موقعیت‌های متفاوت افراد صورت می‌پذیرد، با توجه به همین اهداف کلی صورت داد.

لازمه دست‌یابی به اهداف تربیت اخلاقی، رعایت اصولی است که می‌توانند راهبردها و روش‌های تربیتی را در مسیر تحقق آن اهداف سازماندهی نمایند. برخی از این اصول را علامه طباطبایی به صورت صریح بیان نموده و برخی دیگر را می‌توان بر پایه استنتاج اصول عملی از اصول نظری، از مجموعه اصول مورد تاکید علامه در نظریه اعتباریات استنتاج نمود. چنانچه در مجموع، هفت اصل کلی در تربیت اخلاقی بر اساس دیدگاه‌های اخلاقی علامه طباطبایی مطرح گردید که سه اصل مورد تصریح علامه با عناوین: ۱- مساوات؛ ۲- واقع‌بینی ۳- تعادل میان ماده و معنا و چهار اصل استخراج شده از نظریه اعتباریات با عناوین ۴- اجتماعی بودن تربیت اخلاقی ۵- اولویت نفس فرد در تربیت اخلاقی ۶- تخفیف و تسهیل تکلیف و ۷- اولویت تعلیم را شامل می‌شود.

فهرست منابع

- باقری، خسرو. (۱۳۷۴). **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**. تهران. مدرسه (وزارت آموزش و پرورش).
- باقری، خسرو. (۱۳۷۸). **گزارشی از یک نشست تربیت اخلاقی و تربیت دینی؛ تفاوت‌ها و شباهت‌ها**. متن سخنرانی دکتر خسرو باقری. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. پرتال جامع علوم انسانی.
- باقری، خسرو و همکاران. (۱۳۸۹). **رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت**. تهران. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- جمعی از نویسندگان. (۱۳۶۱). **یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی**. قم. شفق.
- حسنی، محمد. (۱۳۸۳). «بررسی دیدگاه ارزش‌شناسی علامه طباطبایی و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی». مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، سال سی و چهارم، شماره ۲، ص ۱۹۹-۲۲۴.
- حقی، احمد و همکاران. (۱۳۸۷). «بررسی مبانی، اهداف و اصول تربیت زیبایی‌شناختی در اسلام» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). اهواز؛ دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران.
- حقی، احمد و همکاران. (۱۳۹۶). «ارائه و تبیین الگوی تربیت اخلاقی، بر مبنای نظریه اعتباریات علامه طباطبایی» (رساله دکتری فلسفه تربیت). اهواز؛ دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران.
- حقی، احمد و همکاران. (۱۳۹۷). «بررسی رابطه میان نظر و عمل در تربیت اخلاقی براساس نظریه اعتباریات علامه طباطبایی». دوفصلنامه علمی - پژوهشی تربیت اسلامی، سال سیزدهم، شماره بیست هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صفحات ۲۳-۱.
- داوودی، محمد. (۱۳۸۵). «رویکردها و پرسش‌های بنیادین در تربیت اخلاقی». فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایران، سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۵۳-۱۷۵.
- شرفی، محمد رضا. (۱۳۷۹). **تربیت اسلامی با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی** (ره). تهران. نشر پنجره.
- صفایی مقدم، مسعود. (۱۳۸۸). **مبانی تربیت از نگاه امام سجاد (ع)**. اهواز. رشن.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۶۴). **اصول فلسفه و روش رئالیسم** (جلد ۱ تا ۵). قم. بوستان کتاب.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۱). **المیزان فی تفسیر القرآن** (جلد ۱ تا ۲۰). قم. اسماعیلیان.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). **توجه تفسیر المیزان** (جلد ۱ تا ۲۰). قم. دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۷). **اصول فلسفه رئالیسم** (چاپ دوم). قم. موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۸۷). **شیعه** (خسرو شاهی). قم. بوستان کتاب.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۸۸ ب). **بررسی‌های اسلامی** (جلد ۱ تا ۲). قم. بوستان کتاب. (همو، ۱۴۲۶: ۲۷).
- طباطبایی، سید محمد حسین. (بی‌تا الف). **مهرتابان** (طبع قدیم). قم. باقر العلوم علیه السلام.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۲۶). **رساله لب اللباب** (طبع قدیم). مشهد مقدس. علامه طباطبایی.
- عبدالحلیم، احمد مهدی. (۱۳۷۹). **وظیفه‌ای گم‌شده در نظام‌های تربیتی**. مترجم: فرزاد اسدی. تربیت اسلامی (مجموعه مقالات).
- ملکی، حسن (۱۳۸۲). **مبانی و اصول تربیت**. زنجان. نیکان کتاب.

مهدی عبدالحلیم، احمد. (۱۳۷۹). «تعلیم ارزش‌ها و وظیفه‌ای گم‌شده در نظام‌های تربیتی». ترجمه: فرزاد اسدی. بازنگری: محمد داوودی. اقتباس و ترجمه از: اب‌حاث موتمر، المنهاج التربویه و التعلیمیه فی ظل الفلسفه الاسلامیه و الفلسفه الحدیثیه؛ المعهد العالمیه للفکر الاسلامیه بالتعاون مع الجمعیه العربیه للتربیه الاسلامیه، الطبعه الاولی، ۱۹۹۴. ۱۴۰-۱۰۷.

وجدانی، فاطمه و همکاران. (۱۳۹۳). «چگونگی تحول در نظام رایج تربیت اخلاقی مدارس جهت کاهش شکاف میان معرفت و عمل بر مبنای دیدگاه علامه طباطبایی (ره)». پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۴(۱). ۱۱۱-۱۳۰.

Ehrenspeck.Y & Lenzen. D. (2000) On the structuralist philosophy of education: an analysis of the rights of the child Methods in Philosophy of Education, in F. Heyting, D. Lenzen & J. White (eds), Methods in philosophy of education. London: Rout ledge. 88-107.

Ryan, K. (1991). The international Encyclopedia of Curriculum, Moral and Values Education, K, Ryan, Pergamon Press 1991. Pp 726- 738.

